

فوتبال، ارتباطات، جهان گرایی
ناصر فکوهی
ورزش و سیاست، سویه‌های مختلف یک رابطه
محمد روزخوش
رابطه فوتبال و رسانه‌ها در ایران
نعمت‌الله فاضلی
مشخصات فوتبال امروز
تقی آزادارمکی
بازگشت زنان به عرصه؛
آیا زنان از نقطه کرنر گل به خودی می‌زنند؟
افسانه کمالی
زنان قلمروهای مردانه در ورزش را فتح خواهند کرد
گفت‌وگو با دکتر شهلا اعزازی
فوتبال، قدرت و جنسیت
هنگامه مظلومی

بر خورد ملنی، رویکرد حرفه‌ای
بازخوانی یک تجربه / احمد مسجد جامعی
فوتبال، دولت و شهر
گفت‌وگو با دکتر محمدعلی مرادی
اوپاشگری فوتبال و
نظریه فراگرد متمنن شدن
محمد مهدی رحمتی
فوتبال و واقعیت مجازی
محسن خیمه‌دوز
بازی برای بازی
امیر پوریا

چرا فوتبال؟
سید احمد محیط طباطبایی
فوتبال؛ صنعت یا هنر؟ همیشه‌سوم یا همیشه-دوم
گفت‌وگوی محسن خیمه‌دوز با محمد صنعتی

تأملات ایرانی



سکاه علوم انسانی و مطالعات
تأملات مع علوم انسانی



ناصر فکوهی

فوتبال، ارتباطات، جهان گرایی

با جام جهانی، بازی‌های منطقه‌ای، ملی، بین‌المللی و... هر روز شاهد آن هستیم که فوتبال بر صفحه تلویزیون‌ها، اخبار اینترنت، روزنامه‌ها و سایر رسانه‌های ما جای می‌گیرد و تقریباً هیچ رسانه‌ای نیست که امروز بخشی از فضای خود را به ورزش اختصاص ندهد، بخشی که قسمت بزرگی از آن خاص فوتبال است و از این رو سخن گفتن از تب فوتبال به امری "طبیعی" تبدیل شده است که خود گویای یک پدیده اجتماعی و مجموعه‌ای از سازوکارهای اجتماعی است. حال آن که ما در این فرایند نه با یک پدیده "طبیعی"، بلکه با امری برساخته و کاملاً ساختار یافته سروکار داریم که محور اصلی‌اش اقتصادی است اما پیامدهایش بسیار فراتر از حوزه اقتصاد، به فرهنگ و روابط اجتماعی نیز می‌رسد و بیشتر در حوزه آسیب‌شناسی قرار می‌گیرد.

پیشینه تاریخی

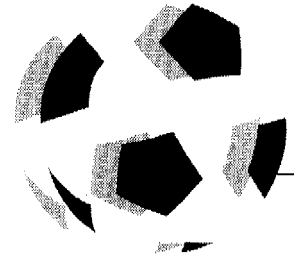
بحث درباره فوتبال را باید در یک چارچوب عمومی‌تر قرار داد که مساله "ورزش مدرن" است. البته مفهوم ورزش و بازی در تعاریف کلی بسیار تلاوم داشته‌اند، چنانچه در دائره‌المعارف چاپ ۱۷۵۱ به قلم شوالیه دو ژاکور به صورت مشخص بر رابطه میان "مهارت" و "تصادف" در بازی تاکید شده و در تعریف بازی آمده است: "نوعی قرارداد بسیار رایج که در آن مهارت، تصادف صرف و تصادفی آمیخته با مهارت، بنا بر تنوع بازی‌ها، برد و باخت را تعیین می‌کنند و خود این قرارداد، عامل انگیزه دادن در بازی میان دو یا تعداد بیشتر بازیگر است" (پارلویا، ۱۹۸۶: ۳۳).

در تفکیک میان بازی و ورزش، باید گفت هر چند ما پدیده‌ای مشابه با آنچه امروز "ورزش" می‌نامیم، از دوران باستان و تقریباً در تمام فرهنگ‌ها داشته‌ایم و میان "ورزش" و "بازی"، مرزهای زبان‌شناختی و کنشی نسبتاً ضعیف بوده است، چنانچه این امر را لااقل در زبان‌های اروپایی، با استناد به ریشه‌شناسی

واژه‌های مزبور می‌توان به سهولت نشان داد، اما ماهیت و شکل ورزش مدرن و از جمله فوتبال، به طور کامل با ورزش‌های باستانی متفاوت است. شاید مفید باشد که پیش از پرداختن به ورزش مدرن، تنها برای داشتن یک ذهنیت و در حد اشاره، چند جمله درباره ورزش در دنیای پیشامدرن نیز بگویم. در نظام‌های انسانی، استفاده از قدرت فیزیکی، همچون در میان جانوران، بسیار زود آشکار می‌شود؛ شکل این ظهور کاملاً طبیعی است و در رابطه‌ای طبیعی و زیستی تعریف می‌شود که موجود زنده با زیست‌بوم خود از یک سو و با بدن خود از سوی دیگر برقرار می‌کند تا بتواند به حیات خویش ادامه دهد و باز تولید خود را به انجام رساند. تفاوت عمده انسان با سایر موجودات از این لحاظ، آن است که او با ساختن ابزار "از دوران انسان ماهر" یعنی در حدود ۴ میلیون سال پیش، رابطه خود را با طبیعت و در نتیجه رابطه خود را با قدرت فیزیکی و اندامی خویش تغییر داد و این دگرگونی به همان نسبت که انسان در فرایند ابزارسازی و مهارت‌های ناشی از آن پیش می‌رود، شتاب بیشتری می‌گیرد. تبدیل انسان از یک موجود صرفاً گردآورنده برای تامین معاش خود یا از یک شکارچی جانوران کوچک به یک شکارچی قدرتمند جانوران بزرگه نه فقط حاصل ابداع و ساخت ابزارهای هر چه قوی‌تر است، بلکه نیازمند تغییرات بدنی و یافتن مهارت‌های بدنی همچون دویدن، حمل وزنه‌های سنگین، پرتاب اشیاء وارد کردن ضربه و همچنین مهارت‌ها و توانایی‌های اجتماعی، شناختی و زبان‌شناختی برای سازماندهی شکار و توزیع محصول شکار است. این تغییرات و مهارت‌ها انسان را کاملاً دگرگون می‌کنند و به تدریج و به صورت موازی پدیده "جنگ" را در کنار پدیده "شکار" به وجود می‌آورند و کنشگری جدیدی را می‌سازند که سپس در بسیاری از تمدن‌ها به یک

کاست قدرتمند یعنی "جنگجویان" تبدیل شد. در این میان، پدیده‌هایی همچون "بازی" و "ورزش" کارکردهای متفاوت، موازی و در هم آمیخته دارند که از آن میان می‌توان به سرگرمی، آموزش مهارت‌ها، انتقال فرهنگ، بدنسازی، ابداع سازمان‌یافتگی‌های اجتماعی، رشد قدرت ارتباطی میان انسان‌ها، شناخت طبیعت، شناخت کالبد خویش، تدقیق رابطه با آن و... اشاره کرد.

از زمان شکل‌گیری تمدن‌ها در حدود هفت هزار سال پیش، چه در جوامع شهری و چه در جوامع روستایی، تا زمان انقلاب صنعتی، ورزش و بازی، به صورت‌های گوناگون مشاهده می‌شوند. تقریباً تمام بازی‌های مدرن (از جمله بازی‌های با توپ) را می‌توان دارای ریشه‌ای دست‌کم "فانورانه" در این گذشته‌های تاریخی دانست. با این وصف بنا بر این که ما در کدام تمدن و کدام فرهنگ و در کدام زمان بوده باشیم، رویکردها نسبت به بازی و ورزش بسیار متفاوت بوده‌اند. اما رویکردی که امروز بیش از هر گرایش دیگر جهان‌شمول شده است، رویکرد اروپا محور است که ریشه در یونان و رم باستان دارد. در این رویکرد که در اصل به ایدئولوژی یونانی‌ها درباره قدرت فیزیکی، کار بدنی و ورزش بر می‌گردد و تشریح آن را بهتر از هر جایی می‌توان در فلسفه افلاطونی و ارسطویی یافت "کار فیزیکی امری تقلیل‌دهنده و به دور از حیثیت و به قول ارسطو حتی به دور از طبیعت انسان یونانی، برای آزادی و بزرگ‌مردی بوده است در حالی که "ورزش" چه تمرین و ورزش کالبدی (با تبیین یافتن نهایی‌اش در بازی‌های المپایی) و چه تمرین و ورزش فکری (با تبیینش در فلسفه یونان عصر طلایی و با تبیینش در قالب استراتژی‌های جنگی امپراتور گریانه رمی) فرایندهایی ارزشمند بوده‌اند. به همین دلیل نیز یونانی‌ها در برنامه درسی اجباری



امروز سخن گفتن از 'تبال فوتبال' به امری 'طبیعی' تبدیل شده است که خود گویای یک پدیده اجتماعی و مجموعه‌ای از سازوکارهای اجتماعی است

دانست، بر عکس، خصوصیت فوتبال در آن است که می‌تواند در مقیاس‌های خیلی کوچک شکل بگیرد و به اشکال متفاوتی از هویت‌های ابداع شده دامن بزند. برای مثال آرنو (۱۹۹۹: ۱۳۲-۹۳) تاثیر فوتبال را در شکل دادن به هویت‌های شهری، در شهرهایی چون بیرمنگام و لیون بررسی کرده است. سالس (در پارلویا، ۱۹۸۶: ۳۳) همین امر را در کشور پرتغال مطالعه کرده است. تاثیر فوتبال بر شکل دادن به فرهنگ‌های "مردمی" نیز غیر قابل انکار است. برای مثال در اروپا، گاستو و مولان (۲۰۰۶) این امر را در شکل دادن به فرهنگ مردمی و انسجام انتقال فرهنگی در میان طبقه پایین جامعه با تاثیرپذیری از تیم‌هایی چون منچستر یونایتد نشان داده‌اند (صص ۲۳-۱۶).

رابطه فوتبال با شکل گرفتن اقلیت‌های قومی تاکنون موضوع بسیاری از تحلیل‌ها بوده است. با حرفه‌ای شدن هر چه بیشتر فوتبال و جابجایی بازیکنان، عرصه این ورزش به جایگاهی برای ایجاد "افتخار" برای یک قومیت خاص درون یک هویت ملی تبدیل می‌شود (نظیر الجزایری‌ها در فرانسه یا ترک‌ها در آلمان) (گاسو، ۲۰۰۸). البته گاسو در همین کتاب نشان می‌دهد که این امر محدودیت‌هایی دارد و آنچه در زمین فوتبال اتفاق افتد لزوماً به وسیله کنشگران اجتماعی در حیات روزمره جامعه تعمیم نمی‌یابد و به این ترتیب "افتخار آفرینی" کسانی همچون "ژیدان" در فرانسه، لزوماً نژادگرایی و گرایش‌های ضد غرب و مسلمان را در جامعه فرانسه از میان نمی‌برد، هر چند بر آن‌ها (در یک جهت یا در جهت معکوس) بی‌تاثیر نیست. از این لحاظ بررسی‌های متعددی در مورد جام جهانی ۱۹۹۸ در فرانسه انجام شد که رویکردهای جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی گوناگون را در تحلیل‌های قومی نشان می‌دادند. البته باید این را هم در نظر گرفت که ممکن است کار در این گونه هویت‌سازی‌ها به موارد افراطی و خشونت‌آمیز هم کشیده شود، برای مثال در مورد ملی‌گرایی‌های قومی، گاسو (۲۰۰۶) موضوع را در رقابت دو تیم باستیا (کرس فرانسه) و ماریسی بررسی کرده و نشان می‌دهد چگونه گرایش‌های افراطی قومی کرس با فوتبال تغذیه می‌شود (صص ۵۱-۴۰).

گسترش بسیار خشونت در فوتبال (بوسه و دیگران، ۲۰۰۸) و بویژه نژادگرایی و بیگانگانه‌تری‌ها (همان: ۲۹ و بعدی) با ظاهر شدن انواع و اقسام نشانه‌های فاشیستی، از شعارها و سلام دادن‌های فاشیستی گرفته تا شعارهای نژادپرستانه مسخره کردن بازیکنان سیاه‌پوست (با پرتاب کردن موز به زمین)

رسیدن به یک هدف سیاسی: 'برد'، به صورت کاملاً بازی در بازی‌های جمعی دیده می‌شود (البته بازی‌های فردی نیز این عناصر را به صورت‌های دیگر در خود دارند، اما ساختار تحلیلی آن‌ها متفاوت است). سلسله‌مراتبی شدن تیم، سازماندهی آن و استراتژی‌های بازی برای 'پیروزی خود' و 'شکست دیگری'، کاملاً در قالب نمادشناسی سیاسی جای می‌گیرند. از این لحاظ بازی‌های جمعی همگی با یکدیگر مشترکند. تفاوتی که ما را به موضوع فوتبال می‌رساند، اغلب در میزان دسترسی به 'بازی' با موقعیت اجتماعی و امکان بازتولید بازی در شرایط گوناگون و استراتژی‌های مختلف قابل به کار گرفتن در آن و نمادشناسی‌هایی است که در آن مورد استفاده قرار می‌گیرد.

از این لحاظ بازی فوتبال موقعیتی بسیار مناسب فراهم می‌کند، زیرا می‌تواند نشانه‌شناسی را به اوج خود برساند (زمین، تیم، استراتژی‌های یورش، فرایند گل زدن، کار گروهی و...); ثانیاً امکان بازتولید آن به صورت گسترده تقریباً در هر کجا "زمینی" وجود داشته باشد، هست و برای روی آوردن به آن، به وسایل مادی اندکی نیاز است؛ ثالثاً، "حرکت" در آن بر روی زمینی انجام می‌گیرد که نمادشناسی سیاسی بارزی از سرزمین است و پهنه بزرگ و استفاده از حرکت "پا" و "دویدن" (که در این‌جا فرصت تحلیل نمادشناسانه آن‌ها در رابطه با "دست" نیست) و استراتژی‌های ظریف دیگر برای خارج کردن "توپ" از سلطه حریف و در اختیار گرفتن آن برای "ضربه" زدن به آن، همگی، از این ورزش یک بازسازی کامل از امر ملی را لااقل در مفهوم قرن نوزدهمی و بیستمی آن می‌سازد. این جنبه از فوتبال به وسیله نظریه‌پردازان زیادی مورد تاکید بوده است. اگر هابزبوم (۱۹۹۰) در ملت‌ها و ملی‌گرایی از ۱۷۸۹ تا امروز این فرایند را به خوبی در کلیتش نشان داده است، تفسیر و تشریح این پدیده را می‌توان نزد جامعه‌شناسان دیگری همچون دو وال و هاستینگ (ص ۷ و بعدی)، بوث (۲۰۰۵)، گاتمن (۲۰۰۴ و ۲۰۰۶) و کلیمان (۱۹۹۴) بویژه در تاریخ نیمه اول قرن بیستم در اروپا، مشاهده کرد.

فوتبال و هویت‌های جماعتی

در بخش پیشین از تاثیر ورزش‌های جمعی بر شکل‌گیری هویت‌های ملی صحبت شد، اما نباید این امر را به آن هویت‌های بزرگ و ملی محدود

خود ورزش را در کنار علم و هنر جای می‌دادند. این ایدئولوژی بعدها از طریق اروپا و فرایند استعماری جهانشمول شد. هر چند در همه جا به یک شکل تاثیر نداشت و ایدئولوژی‌های محلی می‌توانستند کمابیش در مقابل آن مقاومت کنند. برای مثال در ایدئولوژی‌های کنفوسیوسی، کار بدنی تحقیر نمی‌شد و لزوماً به صورتی یونانی از ورزش و فنون جنگی جدا نمی‌گشته یا در ایدئولوژی ایران باستان، کار بدنی ارزشمند بود و بنابراین برده‌داری به مثابه ابزاری برای کار کشاورزی، هرگز رشد چندانی نکرد.

فوتبال و امر ملی

به هر رو اگر با موضوع فاصله بیشتری بگیریم، در دیدگاهی بسیار کلی و تقلیل‌گرا، می‌توانیم بگوییم ورزش در تمام جوامع پیش از جامعه مدرن، هنوز به یک محور اساسی هویتی بدل نشده بود. در واقع، با قرن بیستم بود که این فرایند عملی شده، یعنی در زمانی که دولت‌های ملی در حال شکل گرفتن بودند. این دولت‌ها برای آن‌که بتوانند مشروعیت جدید خود را مبتنی بر مفهومی ابداع شده به نام "ملت" بسازند، به فرایندی گسترده با عنوان فرایند ملت‌سازی "دامن زدند که خود را در شمار بزرگی از نظام‌های گفتگامی و شناختی و نمادشناسانه بروز داد. به وجود آوردن یک حافظه تاریخی به نام تاریخ، ایجاد یک فراکتی ذهنی به نام "آینده" یا "سرنوشت"، بازتعریف سازوکارهای اجتماعی در قالب‌های باز نظم یافته و بسیار مناسکی شده با عنوان "آیین‌ها"، "مراسم" و... که گاه در گروهی از نهادها به طور خاص متمرکز می‌شد، همچون در پرچم و نشانه ملی، سرودهای ملی و... از این قبیل بودند. در کنار این‌ها، رمانتیسم ادبی، گفتمان ملی‌گرایانه را نه تنها در خود اروپا، بلکه در سراسر جهان گسترش داد، گفتمانی که تا امروز برای ما باقی مانده است و البته حاصل آن خونین‌ترین قرن تاریخ بشریت، یعنی قرن بیستم بود که در آن گروه‌های جدیدی که حاصل ذهنیت دولت‌ها و در پی مشروعیت خود بودند، به جان یکدیگر افتادند و با افزوده شدن سازوکارهای ایدئولوژیک دست به جنایات بی‌شماری زدند که نیازی به بازگفتن آن‌ها نیست.

ورزش عمومی نیز در همین دوران است که به وجود می‌آید. رقابت ورزشی در قالب یک جامعه: تیم، بر روی یک پهنه سرزمینی: "زمین" و برای

اغلب با مسائل قومی و ناسازگاری گروهی از افراد بومی با مهاجران خارجی همان جوامع ارتباط دارد. این چیزی است که تقریباً در تمام جوامع غربی کنونی دیده می‌شود. در همین کتاب موضوع در سه کشور فرانسه (۶۷ و بعدی)، ایتالیا (۸۷ و بعدی) و حتی سوئیس (۱۰۷ و بعدی) که دارای سنت بسیار قوی مدنیت است، بررسی شده است. پدیده اوباشگری در همه آن‌ها به یکدیگر شباهت دارند. در ادامه در تحلیل فوتبال به مثابه نوعی پوپولیسم توتالیтарыستی به این موضوع باز می‌گردم.

در این رابطه اگر بحث خود را به موضوع جهانی شدن و در مقابل آن بومی‌گرایی تعمیم دهیم، باید این نسبت را به دو صورت ببینیم: نخست بعد ملی‌گرایی‌ها که درباره آن صحبت کردیم و بازتاب آن را می‌توان در بازی‌های بین‌المللی مشاهده کرد. بخشی از این پرسش را نیز در پدیده قومی و مساله فوتبال بررسی کردیم. البته جای آن هست که به آثار یک انسان‌شناس متخصص ایران، یعنی کریستیان برومبزه نیز که هم درباره فوتبال ایران (۱۹۹۸ ب) و هم درباره فوتبال اروپایی (۱۹۹۸ الف) کار کرده، اشاره کنیم که نسبت به فوتبال دیدگاهی مثبت دارد و با نظر اغلب جامعه‌شناسان در این موارد مخالف است.

اما بعد دیگر مساله جهانی شدن و محلی بودن فوتبال در فرایند عمومی کنونی در جهان را می‌توان در آن واحد در بخش کوچکی از آثار بورديو (از جمله ۱۹۸۰)، ولسی به صورت گسترده‌تر در مطالعات جامعه‌شناس فرانسوی، ژان ماری بروم (۱۹۹۲، ۲۰۰۲، ۲۰۰۶) مشاهده کرد. نظریه بورديو عمدتاً بر چارچوب نظریه میدان او قرار دارد. او بخصوص بر تقابل دو نوع از "دگرگونی" در ورزش جدید نسبت به ورزش باستانی تاکید می‌کند، آنچه "دگرگونی عرضه" و "دگرگونی تقاضا" می‌نامد. در مورد نخست مساله به نظر بورديو آن است که چگونه فوتبال خود را به مثابه یک ورزش رقابتی برای جذب بیشترین تعداد تماشاچی به یک رفتار متعارف (ص ۱۹۴) در حوزه اقتصاد و رسانه‌ها بدل می‌کند، در حالی که دگرگونی در تقاضا شامل آن می‌شود که مصرف‌کنندگان این "کالای جدید" تغییر در سبک زندگی خود به وجود بیاورند و ورزش را (در مفهوم رقابتی بودن، رسیدن به رکورد و نمایشی بودن آن) به طور کامل در زندگی خود جای دهند و این سبک را بر اساس حضور همه جانبه و همه‌زمانه ورزش، کالایی شدن آن، گفتمان "بدن سالم = عقل سالم"، در گفتمان نمایندگی ملی و هویتی جای دهند و وارد منطقی جدید شوند که جامعه سرمایه‌داری می‌تواند آن را به منبعی سرشار برای درآمد تبدیل کند.

بروم یک جریان انتقادی بسیار شدید را نمایندگی می‌کند که ریشه‌های آن به گرایش فروید و مارکسیسم و سپس مکتب فرانکفورت می‌رسد (واسور، ۱۹۹۹: ۱۹). این جریان را به جز در جریان بورديویی که نسبتاً به آن نزدیک است می‌توان در کنار جریان پسامدرنی دید که گاه در فوتبال نوعی راه‌گریز از ایدئولوژی‌ها شدن جامعه به سود دموکراتیزه شدن آن می‌بیند یا در کنار جریان انسان‌شناسانه‌ای که ورزش را یا از خلال خصلت مناسکی بودن آن که سبب "تقدس‌زایی" اش، بخصوص از طریق نزدیک کردنش به مفهوم "جنگ" می‌بیند (جانتر، ۱۹۹۲، صص ۴۲-۱۳) و یا از خلال تفاوت‌یابی آن از نخبه‌گرایی و نزدیکی اش به خصلت‌های مردمی (همچون در برومبزه). جریان‌های هم وجود دارد که گرایش "لیبرالی" نام گرفته و بسیار رایج و مورد پسند حوزه سیاسی است و در ورزش صرفاً جنبه‌های مثبت آن، یعنی "دگر دوستی، سالم‌سازی، انسجام‌دهندگی و حتی زیباشناسی" را می‌بیند (واسور، ۱۹۹۹: ۲۱-۱۴).

اما اگر به بحث اساسی بروم بازگردیم، وی به مفهوم "ورزشی شدن توتالیтарыستی فضای عمومی" اشاره می‌کند که یکی از ابتاعات سرمایه‌داری نولیبرالی در فرایند جهانی شدن است که به ساختن یک انسان جدید "گرایش دارد: انسان پیوسته در پی رقابت با دیگران و پیگیری رقابت میان دیگران و انسانی که حاضر است در این رقابت در همه معانی کلمه سرمایه‌گذاری کند (صص ۶۳-۵۷).

این فرایند به باور بروم، بر آن است که ابتدا فضای عمومی در قالب یک جامعه بزرگ نمایشی رقابت عمومی در می‌آید و سپس دستگاه‌های گوناگون این رقابت به کار می‌افتند که با تمام مناسک و کلیشه‌هایشان نوعی نمایشی شدن مصنوعی ایجاد می‌کنند که در آن کنشگران در آن واحد هم خود و هم دیگران را در رابطه‌های هم‌مونی قرار می‌دهند، یعنی در آن واحد به مثابه ابزار هم‌مونی و موضوع هم‌مونی عمل می‌کنند (ص ۶۱).

رابطه سیاست با ورزش و بدن را بروم در کتاب دیگری (۱۹۹۲) به شکل گسترده مورد بحث قرار داده است. از جمله بر اهمیت و بعد انسان‌شناسی انتقادی ورزش تاکید می‌کند (ص ۲۷) و نشان می‌دهد که فراتر از حوزه غرب، ایدئولوژی ورزشی با بهره‌گیری از منابع سنتی چگونه در اشکال دیگر ایدئولوژیک جای می‌گیرد. از جمله به این نقل قول از مائو تسه تونگ، رهبر پیشین چین کمونیست، اشاره می‌کند که می‌گفت: "علم پرورش بدن، با آموزش فضیلت و فرزندی معنوی تکمیل می‌شود. با وجود این، فضیلت و فرزندی همواره

به بدن، استناد دارند و بدون بدن، نه فضیلتی وجود دارد و نه فرزندی، بدن است که جایگاه فضیلت را می‌سازد" (مائو، درباره آموزش کالبد، ۱۹۱۷ به نقل از بروم ۱۹۹۲: ۲۹).

به این ترتیب می‌بینیم که فوتبال در خود امکانات بالقوه بسیاری برای "دستکاری" های پوپولیستی دارد که سیستم‌های حکومتی اغلب از آن‌ها استفاده می‌کنند. البته نگاهی قابل توجه که بویژه انسان‌شناسان بر آن متمرکز شده‌اند، در آن است که برغم وجود مسائلی چون تقلب قراردادهای پست پرده دوپینگ و... و آگاهی اغلب مردم از این مسائل، این امر تأثیری بر محبوبیت فوتبال ندارد و درونی شدن و "زیباسازی" این ورزش با چنان قدرتی انجام گرفته است که افراد اصولاً ترجیح می‌دهند درباره این امور فکر نکنند و بر مفهوم "طبیعی" بودن و "لذت ساده" تماشای فوتبال تاکید کند که لااقل جامعه‌شناسان می‌دانند که هر چند می‌توان از آن‌ها به مثابه اشکال "متعارف" دستکاری اندیشه و کنش اجتماعی سخن گفته اما از لحاظ نظری فی‌ذاته مفاهیمی کاملاً بی‌بایه به شمار می‌آیند.

فوتبال: آفیون ملت‌ها؟

ورزش‌هایی مثل فوتبال در قالب نمایشی خود بسیار جنبه دستکاری‌کننده و پوپولیستی دارند که می‌توان از آن با عنوان نوعی "تخدیر" نیز یاد کرد. در این مورد نیز بروم با استفاده از اصطلاح معروف مارکس، از ورزش با توصیف "ورزش آفیون ملت‌ها" (۲۰۰۶) یاد می‌کند. با این وصف می‌توان و باید میان جنبه نمایشی و کالایی ورزش‌هایی مثل فوتبال و جنبه مردمی آن‌ها فاصله گذاشت. فوتبال به مثابه کنش اجتماعی، می‌تواند عامل اجتماعی شدن نیز باشد، اما این بیشتر در سطح بازی‌های آماتوری و کلوب‌های کوچک محله‌ای قابل مشاهده و انجام است و نه در سطح یک "صنعت"، به گونه‌ای که ما امروز شاهدش هستیم، آن هم صنعتی که گرایش‌های مافیایی و ورود گسترده عوامل فساد پولشویی و جایجایی‌های بزرگ سرمایه و... در آن، در کنار دامن زدن به احساسات خشن و کنش‌های اوباشگری و نژادپرستانه و قوم‌گرایی‌های شوینستی، بیشتر به روابط اجتماعی ضربه می‌زند تا این که به بهبود آن‌ها کمک کند. این را نیز ناگفته نگذاریم که گرایش برخی از روشنفکران "به فوتبال و تاکید مبالغه‌آمیزی که بر "علاقه" خود بر "خلاف جریان فکری سایر روشنفکران" دارند، باید بیشتر به حساب نوعی اسنویسیسم (خودنمایی) فکری و تمایل به متمایز کردن خود از طریق "مردمی" نشان دادن خویش گذاشته تا باور آن‌ها به فضیلت‌های درونی این ورزش، هر چند ممکن است این امر تا جایی پیش رود که در

آن‌ها به صورت یک گفت‌وگو و کنش ناخودآگاه درآید. بحثی نیز در همین رابطه در حوزه نشاط اجتماعی مطرح می‌شود که نیاز به بسط دارد. بدون شک می‌توان راه‌های بسیار کم‌هزینه‌تری، از ورزش‌هایی به این شدت نمایشی شده در زمینه نشاط اجتماعی در جوامع انسانی یافت. برخورداری مردم از فضای امنیت اجتماعی و آزادی‌های فردی و اجتماعی، خود نشاط‌آورترین فرایندهاست و لزوماً نیازی نیست که نشاط را سازماندهی اداری کرد، فقط کافی است امکان وجودی آن را بدون آن که موجب ایجاد تنش میان سلاطین و سبک‌های زندگی مختلف در جامعه شود، فراهم آورد.

فرهنگ ایرانی و فوتبال

یکی از پرسش‌هایی که همواره در مورد فوتبال و جامعه ایرانی مطرح می‌شود، چگونگی تحول دیدگاه مردم به این ورزش در فرایندی است که از پیش از انقلاب اسلامی تا امروز وجود داشته است. به گمان من، این امر تغییر چندانی نکرده است. از پیش از انقلاب تا امروز، فوتبال تقریباً همان کارکردها و همان روابطی را در جامعه ما به وجود آورده که در سایر نقاط جهان. بنابراین ما تقریباً با همان مسائل، یعنی هویت‌سازی‌های ملی، هویت‌سازی‌های قومی، محلی، شهری و مسائل مربوط به اوباشگری در فوتبال مواجه بوده‌ایم. همان گونه که روابط میان فوتبال و دو حوزه سیاسی و اقتصادی نیز در این جا تقریباً شبیه سایر کشورها مشاهده می‌شود.

شاید در نهایت بتوان بر این نکته تأکید کرد که کمبود فضاهای تفریحی و امکانات فرهنگی در بسیاری موارد به بحث درباره فوتبال بیش از آنچه اهمیت داشته، دامن زده است البته به دلیل چرخه‌ای بودن روابط مربوط به اوقات فراغت این امر گسترش چندانی نداشته است. به معنی دیگر، جامعه‌ای که نتواند نشاط را گسترش دهد، در هیچ زمینه‌ای نمی‌تواند این کار را بکند. این امکان ندارد که نشاط را به صورت اداری در این یا آن حوزه خاص مجاز و در حوزه‌های دیگر ممنوع کرد. فرایند نشاط و صلح اجتماعی ناشی از آن، بیش از هر چیز به اساس آزادی و رها بودن کنشگران تا حد ممکن از قید و بندهای بیهوده بستگی دارد که طبعاً نباید با قانون یا عرف اجتماعی در تضاد قرار گیرد.

سرانجام باید به گونه‌ای بروز تحولات اجتماعی از خلال فوتبال اشاره کنیم که از آن با عنوان "کارنوالی شدن" یا "اعتراضی شدن" فوتبال نام برده‌اند. به باور من این واکنش‌ها را باید گونه "کژکارکردی" دانسته به این معنای ساده که وقتی جامعه‌ای مانع کارکردی شود که قاعدتاً باید در جایی انجام گیرد، این کارکرد در جایی دیگر انجام خواهد گرفت. مثال‌های این

منابع

Arnaud, Lionel, Politiques sportives et minorités ethniques, Paris, L'Harmattan, 1999.

Booth, Douglas, The Field, Truth and Fictions in Sport History, London and New York, Routledge, 2005.

Bourdieu, Pierre, «Comment peut-on être sportif ?», in, Questions de sociologie, Paris, éditions Minit, 1980, pp. 173-195.

Brohm, Jean-Marie, Sociologie politique du sport, Nancy, Presses Universitaire de Nancy, 1992.

Brohm, Jean-Marie, Sociologie politique du Sport, Nancy, Presses Universitaire de Nancy, 1992.

Brohm, Jean-Marie, La Machinerie sportive, essais d'analyse institutionnelle, Paris, Economica, 2002.

Brohm, Jean-Marie, La Tyrannie sportive, théorie critique d'un opium du peuple, Paris, Beauchesne editions, 2006.

Bromberger, Christian, Passions ordinaires, du match de football au concours de dictée, Paris, Bayard Editions, 1998 a.

Bromberger, Christian, «Le Football en Iran», Sociétés et Représentations, 1998 b, no. 7 : 101-115.

Busset, Thomas, Jaccoud, Christophe, Duby, Jean-Philippe, Malatesta, Dominique (dir.), Lausanne, Antipodes, 2008.

Clément, Jean-Paul, Defrance, Jacques, Pociello, Christine, Sport et pouvoir au XXe siècle, Grenoble, Presses Universitaire de Grenoble, 1994.

De waele, Jean-Michael, Husting, Alexandre, Football et Identités, Bruxelles, Editions de l'Université de Bruxelles, 2008.

Defrance, Jacques, Sociologie du sport, Paris, La Découverte, 2006.

Gasparini, William, Sociologie de l'organisation sportive, Paris, La Découverte, 2000.

Gastaut, Yvan, Le Métissage par le foot, l'intégration mais jusqu'où?, Paris, Autrement, 2008.

Gastaut, Yvan, Mourleau, Stéphane, Le Football dans nos sociétés, une culture populaire, 1914-1998, Paris, Autrement, 2006.

Guttman, Allen, From Ritual to Record, the Nature of Modern Sports, New York, Columbia University Press, 2004(1978).

Guttman, Allen, Du Rituel au record, la nature des sports modernes, trad. Fr. Thierry Terret, Paris, L'Harmattan, 2006.

Habsbaum, Eric, Nation et Nationalisme depuis 1789, Paris, Gallimard, 1990.

Jantzes, René, Sport et Sacré, Bordeaux, Presses Universitaire de Bordeaux, 1992.

Parlebas, Pierre, Elements de sociologie du sport, Paris, PUF, 1986.

Vassort, Patrick, Football et politique, sociologie historique d'une domination, Paris, Les Editions de la Passion, 1999.

امر در جامعه ما بسیار است. سال‌هاست در ایران روزنامه‌ها، محلی شده‌اند، آن هم برای جبران کمبود احزاب و میتینگ‌های سیاسی و یا نبود جایگاه‌های لازم برای مبادلات روشنفکرانه. وگرنه سیاسی شدن روزنامه‌ها یا روشنفکرانه شدن‌شان تا این حد، به هیچ عنوان معنایی ندارد و در کشورهای دیگر دیده نمی‌شود. مثال دیگر، کمبود فضاهای تفریحی است که باعث شده برای مثال، دانشگاه برای برخی دانشجویان، به محلی برای گذران اوقات فراغت تبدیل شود، یا مراکز تجاری به صورت محل‌هایی برای پرسه‌زنی و گردش خیابانی در آیند. در مورد فوتبال هم همین امر قابل مشاهده است یعنی این که میدان فوتبال به دلیل نبود فضاهای مناسب دیگر به جایی تبدیل می‌شود برای بروز احساسات سیاسی یا اعتراض‌هایی که جایش در زمین فوتبال نیست. به این نکته اضافه کنیم تمام مواردی را که ممنوعیت بیهوده، ایجاد نوعی "جدلیت" کاذب می‌کند: برای مثال ممنوعیت حضور زنان در استادیوم‌های فوتبال که به نوعی "مطالبه" برای حضور در این استادیوم‌ها را دامن می‌زند. در حالی که اگر مبنای وضعیت کنونی این فضاها بگیریم، این محیط‌ها متأسفانه در بسیاری موارد، جایگاه مناسبی برای حضور هیچ کس نیستند زیرا در آن‌ها با بروز اشکال مختلف پوپولیسم و اوباشگری و فحاشی و بی‌فرهنگی روبرو هستیم.

نتیجه‌گیری

ورزش عمومی به طور عام و فوتبال به طور خاص، به خودی خود نه پدیده‌ای کاملاً مثبت است و نه پدیده‌ای کاملاً منفی. با این حال نمایشی شدن، کالایی شدن و ورود عناصر بسیار نامطلوبی که جامعه نولیبرالی صرفاً با اهداف کوتاه‌مدت سودآوری درون این ورزش و حواشی آن جای داده است، در حال حاضر آن را به منشا گروهی از آسیب‌های اجتماعی خرد و کلان بدل کرده است. مقابله با این آسیب‌ها نیاز به نگرشی عام به وضعیت جامعه دارد و نمی‌توان با آن‌ها برخورد فیزیکی و آمرانه و اداری کرد و انتظار داشت در سطح اجتماعی به نتیجه‌ای قابل قبول رسید، بنابراین هر اندازه راه را برای پژوهش‌های اجتماعی و فرهنگی در این زمینه باز کنیم، امکان رسیدن به راه‌حل‌هایی در گره‌گشایی از مشکلات موجود در این حوزه را بیشتر کرده‌ایم و هر اندازه به سوی راه‌حل‌های آمرانه و انضباطی صرف پیش برویم، به پاک کردن صورت مساله، تبعات منفی میان‌مدت و دراز مدت آن بیشتر خواهد شد.

پانوش‌ها

1. Chevalier de Jaucourt
2. Homo habilis
3. Nation building
4. Theatralisation